

بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی با علائم اختلال وسواس فکری-عملی و نشخوار فکری در دانش‌آموزان پسر

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۱/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۷

تاریخ چاپ نهایی: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی با علائم اختلال وسواس فکری-عملی و نشخوار فکری در دانش‌آموزان پسر بود. این پژوهش با طرح توصیفی-همبستگی انجام شد و جامعه آماری شامل دانش‌آموزان پسر مقطع متوسطه شهر تهران بود که از میان آن‌ها ۳۹۱ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. ابزارهای گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه سبک‌های دلبستگی، پرسشنامه وسواس فکری-عملی و مقیاس پاسخ‌های نشخواری بود. داده‌ها با استفاده از روش‌های آماری شامل ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که دلبستگی ایمن دارای رابطه منفی معنادار با علائم وسواس فکری-عملی و نشخوار فکری است، در حالی که دلبستگی اجتنابی و اضطرابی با این متغیرها رابطه مثبت و معنادار دارند. همچنین، نشخوار فکری با علائم وسواس رابطه مثبت و معناداری نشان داد. تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که سبک‌های دلبستگی به‌طور معناداری قادر به پیش‌بینی علائم وسواس فکری-عملی و نشخوار فکری هستند و بیشترین سهم مربوط به دلبستگی اضطرابی بود. یافته‌ها نشان می‌دهد که سبک‌های دلبستگی نقش مهمی در تبیین علائم وسواس فکری-عملی و نشخوار فکری دارند و توجه به این متغیرها می‌تواند در طراحی مداخلات پیشگیرانه و درمانی برای بهبود سلامت روان نوجوانان مؤثر باشد.

کلیدواژه‌گان: سبک‌های دلبستگی، وسواس فکری-عملی، نشخوار فکری، نوجوانان، دانش‌آموزان

پسر

HEALTH PSYCHOLOGY AND
BEHAVIORAL DISORDERS

روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری



نرگس اسدی محل چالی^۱، حسین خدمتگزار^{۲*}

۱. گروه روانشناسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی،

گرمسار، ایران

۲. گروه روانشناسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی،

گرمسار، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول:

khedmatgozar@iau.ac.ir

شیوه استناددهی: اسدی محل چالی، نرگس، و خدمتگزار،

حسین. (۱۴۰۳). بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی با علائم

اختلال وسواس فکری-عملی و نشخوار فکری در دانش‌آموزان

پسر. *روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری*، ۲(۱)، ۱۳-۱.

The Relationship Between Attachment Styles and Symptoms of Obsessive-Compulsive Disorder and Rumination in Male Students

Submit Date: 2024-03-26

Revise Date: 2024-05-23

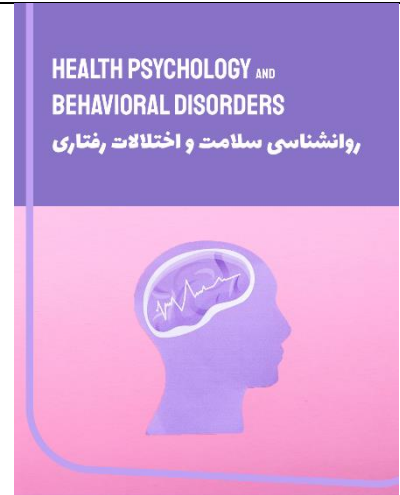
Accept Date: 2024-05-07

Final Publish Date: 2024-06-09

Abstract

The present study aimed to examine the relationship between attachment styles and symptoms of obsessive-compulsive disorder and rumination in male students. This study was conducted using a descriptive-correlational design. The statistical population consisted of male high school students in Tehran, from which 391 participants were selected through multi-stage cluster sampling. Data collection instruments included an attachment styles questionnaire, an obsessive-compulsive inventory, and a rumination response scale. Data were analyzed using Pearson correlation coefficients and multiple regression analysis. The results indicated that secure attachment was significantly negatively associated with obsessive-compulsive symptoms and rumination, whereas avoidant and anxious attachment styles showed significant positive relationships with these variables. Additionally, rumination was positively and significantly related to obsessive-compulsive symptoms. Regression analysis further demonstrated that attachment styles significantly predicted both obsessive-compulsive symptoms and rumination, with anxious attachment emerging as the strongest predictor. The findings suggest that attachment styles play a significant role in explaining obsessive-compulsive symptoms and rumination, and addressing these factors may be beneficial in developing preventive and therapeutic interventions aimed at improving adolescents' mental health.

Keywords: Attachment styles, Obsessive-compulsive disorder, Rumination, Adolescents, Male students

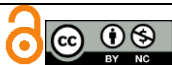


Narges Adadi Mahalchali¹, Hossein Khedmatgozar^{2*}

1. Department of Psychology, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran
2. Department of Psychology, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran

*Corresponding Author's Email: khedmatgozar@iau.ac.ir

How to cite: Adadi Mahalchali, N., & Khedmatgozar, H. (2024). The Relationship Between Attachment Styles and Symptoms of Obsessive-Compulsive Disorder and Rumination in Male Students. *Health Psychology and Behavioral Disorders*, 2(1), 1-13.



دوره نوجوانی به‌عنوان یکی از حساس‌ترین مراحل رشد روانی-اجتماعی، با تغییرات گسترده‌ای در ابعاد هیجانی، شناختی و بین‌فردی همراه است که می‌تواند زمینه‌ساز بروز یا تشدید اختلالات روان‌شناختی باشد. در این میان، اختلال وسواس فکری-عملی به‌عنوان یکی از اختلالات شایع و ناتوان‌کننده، با الگوهای پایدار افکار مزاحم و رفتارهای اجباری شناخته می‌شود که عملکرد فرد را در حوزه‌های مختلف زندگی تحت تأثیر قرار می‌دهد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که ریشه‌های این اختلال نه‌تنها در عوامل زیستی بلکه در ساختارهای شناختی و روابط بین‌فردی اولیه نیز قابل جست‌وجو هستند (Amianto et al., 2021, 2022). از سوی دیگر، نشخوار فکری به‌عنوان یکی از فرآیندهای شناختی ناسازگار، نقش مهمی در تداوم و تشدید علائم اختلالات روانی ایفا می‌کند و با تمرکز مکرر و غیرسازنده بر افکار منفی و هیجانات ناخوشایند تعریف می‌شود (Quickert & MacDonald, 2020).

یکی از چارچوب‌های نظری مهم در تبیین این پدیده‌ها، نظریه دلبستگی است که بر نقش روابط اولیه کودک با مراقبان در شکل‌گیری الگوهای هیجانی و شناختی تأکید دارد. سبک‌های دلبستگی به‌طور کلی به سه دسته ایمن، اجتنابی و اضطرابی تقسیم می‌شوند که هر یک با الگوهای متفاوتی از تنظیم هیجان و پردازش اطلاعات همراه هستند (Yaakov et al., 2023). افراد با سبک دلبستگی ایمن معمولاً دارای توانایی بالاتری در تنظیم هیجانات و برقراری روابط سالم هستند، در حالی که سبک‌های نایمن، به‌ویژه دلبستگی اضطرابی و اجتنابی، با آسیب‌پذیری بیشتر در برابر اختلالات روانی همراه هستند (van Leeuwen et al., 2020).

شواهد تجربی نشان می‌دهد که سبک‌های دلبستگی نقش مهمی در بروز و شدت علائم وسواس فکری-عملی دارند. به‌عنوان مثال، مطالعات نشان داده‌اند که افراد با سبک دلبستگی نایمن، به‌ویژه سبک اضطرابی، بیشتر در معرض افکار وسواسی و رفتارهای اجباری قرار دارند (Hodny et al., 2021; Pozza et al., 2021). همچنین، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که دلبستگی نایمن با افزایش آسیب‌پذیری‌های خودی و ترس از خود مرتبط است که این عوامل می‌توانند به‌طور مستقیم در شکل‌گیری علائم وسواسی نقش داشته باشند (Doron, 2020). علاوه بر این، تحلیل‌های فراتحلیلی نیز تأیید کرده‌اند که بین سبک‌های دلبستگی نایمن و شدت علائم اختلال وسواس رابطه معناداری وجود دارد (van Leeuwen et al., 2020).

در کنار این، نشخوار فکری نیز به‌عنوان یکی از سازوکارهای شناختی مهم، ارتباط نزدیکی با سبک‌های دلبستگی دارد. افراد دارای دلبستگی نایمن معمولاً تمایل بیشتری به درگیری در افکار تکراری و منفی دارند که می‌تواند منجر به افزایش نشخوار فکری شود (Mardani & Hamid, 2021; Noroozi & Janjani, 2023). این رابطه می‌تواند از طریق ضعف در تنظیم هیجان و ناتوانی در پردازش سازگارانہ تجارب هیجانی تبیین شود. در واقع، نشخوار فکری به‌عنوان یک راهبرد مقابله‌ای ناکارآمد، نقش میانجی در ارتباط بین سبک‌های دلبستگی و اختلالات روانی ایفا می‌کند (Dehghanpoor Varnamkhasti & Yousefi, 2021).

علاوه بر این، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که نشخوار فکری می‌تواند به‌عنوان یک عامل کلیدی در تداوم علائم وسواس فکری-عملی عمل کند. تمرکز مکرر بر افکار مزاحم و تلاش برای کنترل آن‌ها، نه‌تنها موجب کاهش اضطراب نمی‌شود، بلکه به تشدید چرخه وسواس منجر می‌گردد (Pozza et al., 2021). از این رو، بررسی هم‌زمان نقش سبک‌های دلبستگی و نشخوار فکری در تبیین علائم وسواس، می‌تواند درک جامع‌تری از سازوکارهای زیربنایی این اختلال فراهم آورد.

مطالعات متعددی نیز به بررسی نقش متغیرهای واسطه‌ای در این روابط پرداخته‌اند. برای مثال، خودتردیدی به‌عنوان یکی از عوامل میانجی، در رابطه بین دلبستگی نایمن و باورهای وسواسی نقش دارد (Ashouri & Bazazian, 2022). همچنین، عواملی مانند افسردگی و تنظیم هیجان نیز به‌عنوان واسطه‌هایی در این روابط مطرح شده‌اند (Khalifat & Monirpour, 2020). این یافته‌ها نشان می‌دهند که روابط بین سبک‌های دلبستگی، نشخوار فکری و علائم وسواس، پیچیده و چندبعدی هستند و نیازمند بررسی‌های جامع‌تر می‌باشند.

از سوی دیگر، برخی پژوهش‌ها به بررسی ابعاد خاصی از وسواس در ارتباط با دلبستگی پرداخته‌اند. برای مثال، ترس از صمیمیت و دلبستگی به اشیاء به‌عنوان پیش‌بین‌های علائم اختکار مطرح شده‌اند (Martin et al., 2022). همچنین، تفاوت‌های جنسیتی در الگوهای دلبستگی و علائم وسواس نیز مورد توجه قرار گرفته است (Dessoki et al., 2021). این مطالعات نشان می‌دهند که دلبستگی نه تنها بر شدت کلی علائم وسواس بلکه بر ابعاد خاص آن نیز تأثیرگذار است.

در حوزه مداخلات روان‌شناختی نیز توجه به سبک‌های دلبستگی اهمیت ویژه‌ای یافته است. به‌عنوان مثال، درمان‌های مبتنی بر دلبستگی توانسته‌اند در بهبود تنظیم هیجان و کاهش نشخوار فکری در نوجوانان مؤثر باشند (Seyed Mousavi et al., 2024). همچنین، آموزش مهارت‌های مبتنی بر دلبستگی در کاهش نشخوار خشم و بهبود تعاملات بین‌فردی نقش داشته است (Khansari et al., 2022). این یافته‌ها نشان‌دهنده اهمیت کاربردی بررسی این متغیرها در طراحی مداخلات درمانی است.

با وجود پیشرفت‌های قابل توجه در این حوزه، هنوز خلأهایی در ادبیات پژوهشی وجود دارد. بسیاری از مطالعات بر جمعیت‌های بالینی یا بزرگسالان متمرکز بوده‌اند و بررسی این روابط در جمعیت‌های نوجوان، به‌ویژه دانش‌آموزان پسر، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، اغلب پژوهش‌ها به بررسی جداگانه این متغیرها پرداخته‌اند و مطالعات اندکی به بررسی هم‌زمان سبک‌های دلبستگی، نشخوار فکری و علائم وسواس در یک مدل یکپارچه پرداخته‌اند (Temperchi, 2022). علاوه بر این، تفاوت‌های فرهنگی نیز می‌تواند در این روابط نقش داشته باشد که ضرورت انجام پژوهش‌های بومی را دوچندان می‌کند.

در مجموع، با توجه به اهمیت سبک‌های دلبستگی به‌عنوان یکی از عوامل بنیادی در شکل‌گیری الگوهای شناختی و هیجانی، و نقش نشخوار فکری در تداوم اختلالات روانی، بررسی رابطه بین این متغیرها با علائم وسواس فکری-عملی در نوجوانان می‌تواند به درک عمیق‌تر سازوکارهای روان‌شناختی این اختلال کمک کند و زمینه را برای طراحی مداخلات مؤثرتر فراهم سازد. بنابراین، هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی با علائم اختلال وسواس فکری و عملی و نشخوار فکری در دانش‌آموزان پسر است.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی از نوع همبستگی و با هدف بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی با علائم اختلال وسواس فکری و عملی و نشخوار فکری در دانش‌آموزان پسر انجام شد. جامعه آماری شامل کلیه دانش‌آموزان پسر مقطع متوسطه شهر تهران در سال تحصیلی مربوطه بود. از میان این جامعه، تعداد ۳۹۱ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند؛ به‌گونه‌ای که ابتدا چند منطقه آموزشی به‌صورت تصادفی انتخاب شد، سپس از هر منطقه چند مدرسه و در نهایت از هر مدرسه چند کلاس به‌صورت تصادفی برگزیده شدند. معیارهای ورود به پژوهش شامل اشتغال به تحصیل، تمایل به شرکت در پژوهش و نداشتن اختلالات شدید روان‌پزشکی بر اساس پرونده‌های مدرسه بود. همچنین در تمامی مراحل پژوهش، ملاحظات اخلاقی از جمله مشارکت داوطلبانه، محرمانه بودن اطلاعات و اخذ رضایت آگاهانه از شرکت‌کنندگان رعایت شد.

برای سنجش سبک‌های دلبستگی از پرسشنامه دلبستگی بزرگسالان هازن و شیور (۱۹۸۷) استفاده شد. این ابزار یکی از ابزارهای پرکاربرد در سنجش تفاوت‌های فردی در الگوهای دلبستگی است و سه سبک اصلی دلبستگی شامل ایمن، اجتنابی و دوسوگرا/اضطرابی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این پرسشنامه شامل مجموعه‌ای از گویه‌هاست که گرایش‌های هیجانی و بین‌فردی افراد را در روابط نزدیک می‌سنجد و پاسخ‌دهندگان میزان موافقت خود را با هر عبارت در یک مقیاس لیکرتی مشخص می‌کنند. نمره‌گذاری به‌صورت جداگانه برای هر سبک دلبستگی انجام می‌شود و نمرات بالاتر نشان‌دهنده گرایش بیشتر به آن سبک است. مطالعات پیشین روایی سازه و پایایی مطلوب این ابزار را در جمعیت‌های مختلف، از جمله نوجوانان، تأیید کرده‌اند.

برای اندازه‌گیری علائم اختلال وسواس فکری و عملی از نسخه تجدیدنظر شده پرسشنامه وسواس فکری-عملی (OCI-R) که توسط فوا و همکاران (۲۰۰۲) تدوین شده است، استفاده شد. این پرسشنامه شامل ۱۸ گویه است که شش خرده‌مقیاس شست‌وشو، واریسی، نظم، افکار وسواسی، انباشت‌گری و خنثی‌سازی را مورد سنجش قرار می‌دهد. شرکت‌کنندگان میزان ناراحتی یا درگیری خود با هر یک از علائم را در یک مقیاس لیکرتی گزارش می‌کنند. نمره کل نشان‌دهنده شدت کلی علائم وسواسی است و نمرات خرده‌مقیاس‌ها اطلاعات دقیق‌تری درباره ابعاد مختلف این اختلال ارائه می‌دهد. این ابزار در مطالعات متعدد دارای پایایی درونی بالا، پایایی بازآزمایی مناسب و روایی همگرا با سایر مقیاس‌های وسواس گزارش شده است.

برای سنجش نشخوار فکری از مقیاس پاسخ‌های نشخواری (RRS) تدوین شده توسط نولن-هوکسما و مورو (۱۹۹۱) استفاده شد. این مقیاس تمایل افراد به تمرکز مکرر و منفعلانه بر نشانه‌های پریشانی و علل و پیامدهای آن را ارزیابی می‌کند و شامل گویه‌هایی است که در قالب خرده‌مقیاس‌هایی نظیر نشخوار تأملی و نشخوار افسرده‌ساز (Brooding) سازمان‌دهی شده‌اند. پاسخ‌دهندگان فراوانی درگیری خود با هر نوع فکر را در یک مقیاس لیکرتی مشخص می‌کنند و نمرات بالاتر بیانگر سطح بالاتر نشخوار فکری است. این ابزار در پژوهش‌های مختلف از نظر روایی و پایایی مورد تأیید قرار گرفته و ساختار عاملی و همسانی درونی مطلوبی را در جمعیت‌های نوجوان نشان داده است. داده‌های به‌دست‌آمده با استفاده از نرم‌افزارهای آماری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در گام نخست، شاخص‌های آمار توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار و ضرایب همبستگی برای توصیف متغیرها محاسبه شد. پیش از انجام تحلیل‌های استنباطی، مفروضه‌هایی نظیر نرمال بودن توزیع داده‌ها، خطی بودن روابط و عدم وجود هم‌خطی چندگانه بررسی و تأیید شد. سپس از ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی روابط بین سبک‌های دلبستگی، علائم وسواس فکری و عملی و نشخوار فکری استفاده شد. علاوه بر این، به‌منظور تعیین قدرت پیش‌بینی‌کنندگی سبک‌های دلبستگی در تبیین واریانس علائم وسواس و نشخوار فکری، تحلیل رگرسیون چندگانه به‌کار گرفته شد. سطح معناداری آزمون‌ها در حد متعارف در نظر گرفته شد و نتایج بر اساس معیارهای روش‌شناختی استاندارد تفسیر گردید.

یافته‌ها

در بخش نخست، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان مورد بررسی قرار گرفت. از مجموع ۳۹۱ دانش‌آموز پسر شرکت‌کننده در این پژوهش، میانگین سنی افراد برابر با ۱۶،۴۲ سال با انحراف معیار ۱،۲۱ بود که نشان‌دهنده پراکندگی نسبتاً مناسب در گروه سنی نوجوانان است. از نظر پایه تحصیلی، ۳۴،۳ درصد در پایه دهم، ۳۳،۸ درصد در پایه یازدهم و ۳۱،۹ درصد در پایه دوازدهم مشغول به تحصیل بودند. همچنین بررسی وضعیت اجتماعی-اقتصادی نشان داد که اکثریت شرکت‌کنندگان در سطح متوسط قرار داشتند و توزیع نسبتاً یکنواختی در این متغیر مشاهده شد. این ویژگی‌ها بیانگر آن است که نمونه پژوهش از نظر جمعیت‌شناختی دارای تنوع مناسب و قابلیت تعمیم‌پذیری نسبی به جامعه هدف می‌باشد.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار
دلبستگی ایمن	۵۲.۳۷	۸.۴۶
دلبستگی اجتنابی	۴۸.۹۱	۹.۱۲
دلبستگی اضطرابی	۵۰.۲۸	۸.۷۵
علائم وسواس فکری-عملی	۴۱.۶۳	۱۰.۵۸
نشخوار فکری	۴۴.۷۹	۹.۸۴

همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، میانگین نمرات سبک‌های دلبستگی نشان می‌دهد که دلبستگی ایمن نسبت به سایر سبک‌ها اندکی بالاتر بوده است، در حالی که دلبستگی اجتنابی پایین‌ترین میانگین را به خود اختصاص داده است. همچنین میانگین نشخوار فکری در

مقایسه با علائم و سواس فکری-عملی بالاتر گزارش شده است که می‌تواند نشان‌دهنده شیوع بیشتر افکار تکرارشونده در بین نمونه مورد مطالعه باشد. میزان انحراف معیارها نیز بیانگر پراکندگی مناسب داده‌ها در تمامی متغیرها است.

جدول ۲. ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵
۱. دل‌بستگی ایمن	۱				
۲. دل‌بستگی اجتنابی	-۰.۳۴	۱			
۳. دل‌بستگی اضطرابی	-۰.۲۹	۰.۴۱	۱		
۴. علائم و سواس	-۰.۳۸	۰.۴۶	۰.۵۲	۱	
۵. نشخوار فکری	-۰.۴۲	۰.۳۹	۰.۴۸	۰.۵۷	۱

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که دل‌بستگی ایمن با علائم و سواس فکری-عملی و نشخوار فکری دارای همبستگی منفی معنادار است، به این معنا که افزایش سطح دل‌بستگی ایمن با کاهش این متغیرهای آسیب‌شناختی همراه است. در مقابل، دل‌بستگی اجتنابی و اضطرابی با هر دو متغیر و سواس و نشخوار فکری همبستگی مثبت و نسبتاً قوی دارند. بالاترین همبستگی بین علائم و سواس و نشخوار فکری مشاهده شد که نشان‌دهنده همپوشانی قابل توجه این دو سازه در نمونه مورد مطالعه است.

جدول ۳. نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی علائم و سواس فکری-عملی

متغیر پیش‌بین	β	t	سطح معناداری
دل‌بستگی ایمن	-۰.۲۹	-۵.۸۴	۰.۰۰۱
دل‌بستگی اجتنابی	۰.۳۱	۶.۱۲	۰.۰۰۱
دل‌بستگی اضطرابی	۰.۳۷	۷.۰۵	۰.۰۰۱
ضریب تعیین (R^2)	۰.۴۳		

مطابق جدول ۳، سبک‌های دل‌بستگی به‌طور معناداری قادر به پیش‌بینی علائم و سواس فکری-عملی هستند. دل‌بستگی اضطرابی قوی‌ترین پیش‌بین مثبت این علائم بوده است، در حالی که دل‌بستگی ایمن نقش پیش‌بین منفی و کاهنده را ایفا می‌کند. مقدار ضریب تعیین نشان می‌دهد که حدود ۴۳ درصد از واریانس علائم و سواس توسط سبک‌های دل‌بستگی تبیین می‌شود که بیانگر قدرت مناسب مدل رگرسیونی است.

جدول ۴. نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی نشخوار فکری

متغیر پیش‌بین	β	t	سطح معناداری
دل‌بستگی ایمن	-۰.۳۳	-۶.۴۱	۰.۰۰۱
دل‌بستگی اجتنابی	۰.۲۷	۵.۳۶	۰.۰۰۱
دل‌بستگی اضطرابی	۰.۳۵	۶.۸۸	۰.۰۰۱
ضریب تعیین (R^2)	۰.۴۷		

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که سبک‌های دل‌بستگی نقش مهمی در پیش‌بینی نشخوار فکری دارند. در این میان، دل‌بستگی اضطرابی بیشترین تأثیر مثبت را بر نشخوار فکری داشته و دل‌بستگی ایمن به‌صورت معکوس با آن مرتبط است. مقدار R^2 برابر با ۰.۴۷، بیانگر آن است که تقریباً ۴۷ درصد از واریانس نشخوار فکری توسط این متغیرها قابل تبیین است که نشان‌دهنده برازش مناسب مدل است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که بین سبک‌های دلبستگی با علائم اختلال وسواس فکری-عملی و نشخوار فکری در دانش‌آموزان پسر رابطه معناداری وجود دارد. به‌طور مشخص، دلبستگی ایمن با هر دو متغیر نشخوار فکری و علائم وسواس رابطه منفی معنادار داشت، در حالی که سبک‌های دلبستگی نایمن شامل دلبستگی اجتنابی و اضطرابی با این متغیرها رابطه مثبت و معناداری نشان دادند. همچنین نتایج تحلیل رگرسیون حاکی از آن بود که سبک‌های دلبستگی قادرند بخش قابل توجهی از واریانس نشخوار فکری و علائم وسواس را پیش‌بینی کنند، به‌طوری‌که دلبستگی اضطرابی قوی‌ترین پیش‌بین مثبت و دلبستگی ایمن قوی‌ترین پیش‌بین منفی این متغیرها بود. علاوه بر این، رابطه مثبت و قوی بین نشخوار فکری و علائم وسواس نیز تأیید شد که نشان‌دهنده همپوشانی شناختی این دو سازه است.

تبیین این یافته‌ها را می‌توان در چارچوب نظریه دلبستگی و مدل‌های شناختی-هیجانی اختلالات روانی بررسی کرد. بر اساس نظریه دلبستگی، افرادی که دارای سبک دلبستگی ایمن هستند، از الگوهای درونی کارآمدتری برای تنظیم هیجان و پردازش اطلاعات برخوردارند و در مواجهه با تنیدگی‌ها از راهبردهای سازگارانه‌تری استفاده می‌کنند. این ویژگی‌ها می‌تواند منجر به کاهش تمایل به نشخوار فکری و همچنین کاهش احتمال درگیری در چرخه‌های وسواسی شود. یافته‌های پژوهش حاضر در این زمینه با نتایج مطالعات پیشین همسو است که نشان داده‌اند دلبستگی ایمن به‌عنوان عامل محافظت‌کننده در برابر اختلالات روانی عمل می‌کند (van Leeuwen et al., 2020; Yaakov et al., 2023). همچنین پژوهش‌های انجام‌شده بر نوجوانان نشان داده‌اند که ارتقاء دلبستگی ایمن می‌تواند به بهبود تنظیم هیجان و کاهش نشخوار فکری منجر شود (Seyed Mousavi et al., 2024).

در مقابل، رابطه مثبت بین سبک‌های دلبستگی نایمن با نشخوار فکری و علائم وسواس را می‌توان به نقص در نظام‌های تنظیم هیجان و پردازش شناختی در این افراد نسبت داد. افراد دارای دلبستگی اضطرابی معمولاً با نگرانی مفرط نسبت به روابط و ترس از طرد مواجه هستند که این امر آن‌ها را مستعد درگیری در افکار تکراری و مزاحم می‌سازد. این ویژگی‌ها می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری نشخوار فکری و در نهایت تشدید علائم وسواسی شود. نتایج این بخش از پژوهش با یافته‌های مطالعاتی که نقش دلبستگی اضطرابی را در افزایش نشخوار فکری و آسیب‌پذیری روانی تأیید کرده‌اند، همسو است (Mardani & Hamid, 2021; Noroozi & Janjani, 2023). همچنین پژوهش‌های مرتبط با اختلال وسواس نشان داده‌اند که دلبستگی نایمن، به‌ویژه نوع اضطرابی، با شدت بیشتر علائم وسواسی همراه است (Hodny et al., 2021; Pozza et al., 2021).

در مورد دلبستگی اجتنابی نیز می‌توان گفت که اگرچه این افراد ممکن است ظاهراً از درگیری هیجانی اجتناب کنند، اما این اجتناب می‌تواند به سرکوب هیجان‌ات و پردازش ناکارآمد آن‌ها منجر شود که در نهایت به بروز نشخوار فکری و علائم وسواسی کمک می‌کند. این تبیین با یافته‌های پژوهش‌هایی که نشان داده‌اند اجتناب هیجانی می‌تواند به تشدید علائم وسواسی منجر شود، همخوانی دارد (Doron, 2020). همچنین نقش دلبستگی اجتنابی در پیش‌بینی نشخوار فکری در مطالعات مختلف مورد تأیید قرار گرفته است (Dehghanpoor, 2021; Varnamkhasti & Yousefi, 2021).

یکی دیگر از یافته‌های مهم این پژوهش، رابطه مثبت و معنادار بین نشخوار فکری و علائم وسواس فکری-عملی بود. این یافته نشان می‌دهد که نشخوار فکری می‌تواند به‌عنوان یک مکانیزم شناختی مشترک در تداوم این اختلال عمل کند. به عبارت دیگر، تمرکز مکرر بر افکار مزاحم و تلاش برای کنترل آن‌ها، به‌جای کاهش اضطراب، موجب تقویت چرخه وسواسی می‌شود. این نتیجه با مدل‌های شناختی اختلال وسواس که بر نقش افکار تکراری و کنترل‌ناپذیر تأکید دارند، همخوانی دارد (Pozza et al., 2021). همچنین مطالعات پیشین نیز نشان داده‌اند که نشخوار فکری با افزایش شدت علائم وسواسی مرتبط است (Quickert & MacDonald, 2020).

علاوه بر این، نتایج پژوهش حاضر نشان داد که سبک‌های دلبستگی به‌طور همزمان قادر به پیش‌بینی نشخوار فکری و علائم وسواس هستند، که این امر بیانگر نقش بنیادی این سازه در شکل‌گیری الگوهای شناختی و هیجانی ناسازگار است. این یافته با پژوهش‌هایی که به بررسی نقش

میانجی‌گرانه متغیرهایی مانند خودتردیدی و افسردگی در این روابط پرداخته‌اند، همسو است (Ashouri & Bazazian, 2022; Khalifat & Monirpour, 2020). همچنین، مطالعاتی که به بررسی تعامل بین سبک‌های دلبستگی و آسیب‌پذیری‌های خودی در اختلال وسواس پرداخته‌اند، نشان داده‌اند که دلبستگی ناایمن می‌تواند از طریق افزایش ترس از خود و نگرانی‌های درونی، علائم وسواسی را تشدید کند (Doron, 2020).

از منظر کاربردی، یافته‌های این پژوهش اهمیت توجه به سبک‌های دلبستگی و نشخوار فکری را در پیشگیری و درمان اختلال وسواس برجسته می‌سازد. به‌ویژه، مداخلاتی که بر بهبود الگوهای دلبستگی و آموزش راهبردهای تنظیم هیجان تمرکز دارند، می‌توانند در کاهش نشخوار فکری و علائم وسواسی مؤثر باشند. در این راستا، نتایج پژوهش‌های مداخله‌ای نشان داده‌اند که درمان‌های مبتنی بر دلبستگی می‌توانند به بهبود شاخص‌های روان‌شناختی در نوجوانان کمک کنند (Seyed Mousavi et al., 2024). همچنین آموزش مهارت‌های مبتنی بر دلبستگی در کاهش نشخوار هیجانی و بهبود تعاملات بین‌فردی نقش مؤثری دارد (Khansari et al., 2022).

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر با بخش قابل توجهی از ادبیات پژوهشی همسو بوده و بر نقش کلیدی سبک‌های دلبستگی و نشخوار فکری در تبیین علائم اختلال وسواس فکری-عملی تأکید می‌کند. این نتایج نشان می‌دهد که درک عمیق‌تر از تعامل بین عوامل بین‌فردی و شناختی می‌تواند به توسعه مدل‌های جامع‌تر در تبیین اختلالات روانی منجر شود. همچنین توجه به این عوامل در طراحی مداخلات پیشگیرانه و درمانی می‌تواند به بهبود سلامت روان نوجوانان کمک کند.

این پژوهش با وجود یافته‌های ارزشمند، با محدودیت‌هایی نیز همراه بود. نخست، استفاده از روش خودگزارشی برای جمع‌آوری داده‌ها ممکن است با سوگیری پاسخ‌دهی همراه باشد و دقت اندازه‌گیری متغیرها را تحت تأثیر قرار دهد. دوم، نمونه پژوهش محدود به دانش‌آموزان پسر شهر تهران بود که این امر تعمیم‌پذیری نتایج به سایر گروه‌ها، به‌ویژه دختران یا سایر مناطق جغرافیایی را محدود می‌کند. سوم، ماهیت همبستگی پژوهش امکان استنباط روابط علی را فراهم نمی‌سازد و تنها می‌توان به وجود رابطه بین متغیرها اشاره کرد. علاوه بر این، متغیرهای دیگری مانند وضعیت خانوادگی، سبک‌های فرزندپروری و ویژگی‌های شخصیتی که می‌توانند در این روابط نقش داشته باشند، در این پژوهش مورد بررسی قرار نگرفتند.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با استفاده از طرح‌های طولی یا آزمایشی به بررسی روابط علی بین سبک‌های دلبستگی، نشخوار فکری و علائم وسواس بپردازند. همچنین گسترش دامنه نمونه به گروه‌های مختلف از نظر جنسیت، سن و زمینه‌های فرهنگی می‌تواند به افزایش تعمیم‌پذیری نتایج کمک کند. بررسی نقش متغیرهای میانجی و تعدیل‌گر مانند تنظیم هیجان، خودکارآمدی و حمایت اجتماعی نیز می‌تواند به درک عمیق‌تر سازوکارهای زیربنایی این روابط منجر شود. علاوه بر این، استفاده از روش‌های چندمنبعی و ابزارهای عینی‌تر می‌تواند دقت یافته‌ها را افزایش دهد.

با توجه به نتایج پژوهش، توصیه می‌شود برنامه‌های آموزشی و مداخلات روان‌شناختی در مدارس با تمرکز بر بهبود سبک‌های دلبستگی و آموزش مهارت‌های تنظیم هیجان طراحی و اجرا شوند. آموزش راهبردهای مقابله‌ای سازگارانه به دانش‌آموزان می‌تواند در کاهش نشخوار فکری و پیشگیری از بروز علائم وسواسی مؤثر باشد. همچنین مشاوران و روان‌شناسان مدرسه می‌توانند با شناسایی دانش‌آموزان دارای سبک‌های دلبستگی ناایمن، مداخلات هدفمندتری را برای آن‌ها در نظر بگیرند. توجه به نقش خانواده و آموزش والدین در ایجاد روابط ایمن با فرزندان نیز می‌تواند به بهبود سلامت روان نوجوانان کمک کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران از تمامی شرکت‌کنندگان که در اجرای پژوهش حاضر کمک نمودند نهایت قدردانی و سپاس را دارند.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

چکیده گسترده

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

Adolescence is widely recognized as a critical developmental stage characterized by profound psychological, emotional, and interpersonal transformations. During this period, individuals become increasingly vulnerable to a range of psychological difficulties, including obsessive-compulsive symptoms and maladaptive cognitive patterns such as rumination. Obsessive-compulsive disorder (OCD) is a chronic and impairing condition marked by intrusive thoughts and repetitive behaviors, which can significantly disrupt daily functioning and well-being. Contemporary research emphasizes that beyond biological predispositions, cognitive-emotional processes and early relational experiences play a crucial role in the development and maintenance of OCD symptoms (Amianto et al., 2022; Pozza et al., 2021).

Rumination, defined as a repetitive and passive focus on distress and its potential causes and consequences, has been identified as a key transdiagnostic process contributing to the persistence of various psychological disorders. Individuals who engage in high levels of rumination tend to experience prolonged emotional distress and reduced problem-solving ability, thereby increasing vulnerability to psychopathology (Quickert & MacDonald, 2020). The interplay between rumination and obsessive-compulsive symptoms is particularly significant, as both involve recurrent, intrusive cognitive processes that reinforce negative emotional states.

Attachment theory provides a robust framework for understanding the origins of these maladaptive patterns. According to this theory, early interactions with caregivers lead to the formation of internal working models that shape individuals' expectations, emotional regulation capacities, and interpersonal behaviors. Attachment

styles are generally categorized into secure and insecure (anxious and avoidant) patterns. Secure attachment is associated with adaptive emotional regulation and resilience, whereas insecure attachment styles are linked to emotional dysregulation and increased susceptibility to psychological disorders (van Leeuwen et al., 2020; Yaakov et al., 2023).

Empirical studies have consistently demonstrated a significant relationship between insecure attachment and obsessive-compulsive symptoms. Individuals with anxious attachment often exhibit heightened fear of rejection and excessive concern about relationships, which may manifest in obsessive thinking and compulsive behaviors. Similarly, avoidant attachment is associated with emotional suppression and maladaptive coping strategies, contributing to the persistence of OCD symptoms (Doron, 2020; Hodny et al., 2021). Furthermore, research indicates that attachment insecurity is closely related to cognitive vulnerabilities, such as fear of self and dysfunctional beliefs, which play a central role in OCD (Doron, 2020).

In addition to OCD, attachment styles are strongly linked to rumination. Insecurely attached individuals are more likely to engage in repetitive negative thinking due to deficits in emotional regulation and difficulties in processing distressing experiences. Studies have shown that rumination may act as a mediating mechanism in the relationship between attachment styles and psychological outcomes (Mardani & Hamid, 2021; Noroozi & Janjani, 2023). Moreover, factors such as self-doubt and emotional dysregulation have been identified as important intermediaries that further explain this relationship (Ashouri & Bazazian, 2022; Dehghanpoor Varnamkhasti & Yousefi, 2021).

Despite the growing body of research, several gaps remain. Many studies have focused on clinical populations or adult samples, with limited attention to adolescent populations, particularly male students. Additionally, few studies have simultaneously examined the relationships between attachment styles, rumination, and obsessive-compulsive symptoms within an integrated framework. Addressing these gaps is essential for developing a comprehensive understanding of the psychological mechanisms underlying OCD in adolescents and for informing effective prevention and intervention strategies (Temperchi, 2022).

Therefore, the present study aimed to investigate the relationship between attachment styles and obsessive-compulsive symptoms and rumination in male students.

Methods and Materials

This study employed a descriptive-correlational design to examine the relationships among attachment styles, obsessive-compulsive symptoms, and rumination. The statistical population consisted of male high school students in Tehran. A sample of 391 participants was selected using a multi-stage cluster sampling method to ensure adequate representation across different educational districts and schools.

Data were collected using standardized self-report instruments. Attachment styles were assessed using a widely validated attachment questionnaire measuring secure, avoidant, and anxious attachment patterns. Obsessive-compulsive symptoms were measured using a standardized inventory assessing multiple symptom dimensions, including washing, checking, ordering, and intrusive thoughts. Rumination was evaluated using a well-established scale that captures individuals' tendencies toward repetitive negative thinking. All instruments have demonstrated acceptable validity and reliability in previous research.

Ethical considerations were carefully observed throughout the study. Participation was voluntary, confidentiality of responses was ensured, and informed consent was obtained from all participants.

Data analysis was conducted using statistical software. Descriptive statistics were calculated to summarize the data, and inferential analyses, including Pearson correlation and multiple regression analyses, were performed to examine relationships among variables and assess the predictive role of attachment styles.

Findings

The results of descriptive analyses indicated that the variables exhibited appropriate variability and distribution within the sample. Correlational analysis revealed significant relationships among the study variables. Secure

attachment showed a significant negative correlation with both obsessive-compulsive symptoms and rumination, indicating that higher levels of secure attachment were associated with lower levels of these maladaptive outcomes. In contrast, both anxious and avoidant attachment styles demonstrated significant positive correlations with obsessive-compulsive symptoms and rumination.

Furthermore, a strong positive correlation was observed between rumination and obsessive-compulsive symptoms, suggesting a substantial overlap between these constructs in the studied population.

Multiple regression analyses provided further insights into the predictive role of attachment styles. The results indicated that attachment styles significantly predicted obsessive-compulsive symptoms, accounting for a considerable proportion of the variance. Among the predictors, anxious attachment emerged as the strongest positive predictor, followed by avoidant attachment, whereas secure attachment functioned as a significant negative predictor.

Similarly, attachment styles significantly predicted rumination, with anxious attachment again showing the strongest positive effect and secure attachment demonstrating a negative association. The overall model explained a substantial proportion of variance in rumination, indicating a good model fit.

These findings highlight the central role of attachment styles in shaping both cognitive and behavioral aspects of psychological functioning in adolescents.

Discussion and Conclusion

The findings of the present study provide strong support for the theoretical and empirical link between attachment styles and maladaptive psychological outcomes, including obsessive-compulsive symptoms and rumination. The negative association between secure attachment and both outcomes underscores the protective role of secure relational patterns in fostering emotional stability and adaptive coping mechanisms. Individuals with secure attachment are better equipped to regulate their emotions and process distressing experiences effectively, reducing their reliance on maladaptive cognitive processes.

In contrast, the positive relationships between insecure attachment styles and both obsessive-compulsive symptoms and rumination highlight the vulnerability associated with these attachment patterns. Anxious attachment, characterized by heightened sensitivity to rejection and excessive need for reassurance, appears to play a particularly significant role in the development of repetitive negative thinking and obsessive concerns. Avoidant attachment, although associated with emotional suppression, also contributes to maladaptive outcomes through ineffective coping strategies and unresolved emotional processing.

The strong relationship between rumination and obsessive-compulsive symptoms further emphasizes the importance of cognitive processes in the maintenance of psychological disorders. Rumination may serve as a reinforcing mechanism that intensifies intrusive thoughts and perpetuates compulsive behaviors, creating a self-sustaining cycle of distress.

Overall, the results suggest that attachment styles constitute a fundamental underlying factor influencing both cognitive and emotional processes in adolescents. These findings have important implications for psychological interventions, as they highlight the need to address attachment-related vulnerabilities and maladaptive cognitive patterns in prevention and treatment programs. Interventions focusing on enhancing secure attachment and improving emotional regulation may be particularly effective in reducing rumination and obsessive-compulsive symptoms.

In conclusion, this study contributes to the growing body of literature by providing an integrated examination of attachment styles, rumination, and obsessive-compulsive symptoms in male adolescents. The findings underscore the importance of considering both interpersonal and cognitive factors in understanding and addressing psychological difficulties during adolescence.

References

- Amianto, F., Secci, I., Arletti, L., Davico, C., Abbate Daga, G., & Vitiello, B. (2021). Obsessive-compulsive symptoms in young women affected with anorexia nervosa, and their relationship with personality, psychopathology, and attachment style. *Eating and Weight Disorders-Studies on Anorexia, Bulimia and Obesity*, 1-15. <https://doi.org/10.21203/rs.3.rs-383271/v1>
- Amianto, F., Secci, I., Arletti, L., Davico, C., Abbate Daga, G., & Vitiello, B. (2022). Obsessive-compulsive symptoms in young women affected with anorexia nervosa, and their relationship with personality, psychopathology, and attachment style. *Eating and Weight Disorders: EWD*, 27(3), 1193-1207. <https://doi.org/10.1007/s40519-021-01252-y>
- Ashouri, M., & Bazazian, S. (2022). The Mediating Role of Self-Doubt in the Relationship Between Insecure Attachment Styles and Obsessive Beliefs in a Non-Clinical Population. *Journal of Medical Sciences (Urmia University Medical Journal)*, 33(10), 749-759. <https://doi.org/10.52547/umj.33.10.749>
- Dehghanpoor Varnamkhasti, F. F., & Yousefi, Z. (2021). Which variable has more power to predict terrifying dreams? Rumination, temperament, attachment styles, or family relations? *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 23(3). <https://www.sid.ir/files/110320210307>
- Dessoki, H., Nasreldin, M., Elrassol, H. A. A., El-Sayed, S. G., & Soltan, M. R. (2021). Gender-Related Romantic Attachment and Serum Oxytocin Level Difference in Adult Patients With Obsessive Compulsive Disorder. *Middle East Current Psychiatry*, 28(1). <https://doi.org/10.1186/s43045-021-00159-9>
- Doron, G. (2020). Self-vulnerabilities, attachment and obsessive compulsive disorder (OCD) symptoms: Examining the moderating role of attachment security on fear of self. *Journal of Obsessive-Compulsive and Related Disorders*, 27, Article 100575. <https://doi.org/10.1016/j.jocrd.2020.100575>
- Hodny, F., Prasko, J., Ociskova, M., Vanek, J., & Holubova, M. (2021). Attachment in patients with an obsessive compulsive disorder. *Neuro Endocrinology Letters*, 42(5), 283-291. https://www.nel.edu/userfiles/articlesnew/1638113992_42_5_hodny_283-pdf.pdf
- Khalifat, Z., & Monirpour, N. (2020). Explanation of obsessive-compulsive symptoms based on attachment styles and alienation by mediating role of depression. *Journal of Clinical Psychology*, 12(1), 49-62. https://jcp.semnan.ac.ir/article_4583.html?lang=en
- Khansari, Z., Tozandehjani, H., & Zandehdel, A. (2022). The effectiveness of attachment-based skills training on hostile attribution and anger rumination in women seeking divorce. *Journal of Psychology Development*, 11(12), 119-130. <https://doi.org/10.1001.1.2383353.1401.11.12.11.0>
- Mardani, M., & Hamid, N. (2021). The mediating role of rumination in the relationship between insecure attachment styles and depression in outpatient psychiatric disorders. *Ravish Psychology*, 10(3), 111-120. <https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&opi=89978449&url=https://frooyesh.ir/article-1-2540-fa.html&ved=2ahUKEwjuKGX8l-OAxUJnf0HHaJ4NWMQFnoECBYQAQ&usg=AOvVaw2r5RybLqVxy4JAj9b1XN5j>
- Martin, A., Mathes, B. M., & Schmidt, N. B. (2022). Fear of Intimacy and Hoarding Symptoms: The Mediating Role of Object Attachment. *Journal of Obsessive-Compulsive and Related Disorders*, 32, 100702. <https://doi.org/10.1016/j.jocrd.2021.100702>
- Noroozi, Y., & Janjani, P. (2023). Investigating the mediating role of difficulty in emotion regulation in the relationship between attachment styles and rumination in high-risk behaviors of adolescent girls. *Journal of Arak University of Medical Sciences*, 26(3), 41-46. <https://doi.org/10.61186/jams.26.3.41>
- Pozza, A., Dèttore, D., Marazziti, D., Doron, G., Barcaccia, B., & Pallini, S. (2021). Facets of adult attachment style in patients with obsessive-compulsive disorder. *Journal of psychiatric research*, 144, 14-25. <https://doi.org/10.1016/j.jpsychires.2021.09.045>
- Quickert, R. E., & MacDonald, T. K. (2020). Being in the Moment So You Can Keep Moving Forward: Mindfulness and Rumination Mediate the Relationship Between Attachment Orientations and Negative Conflict Styles. *International journal of environmental research and public health*, 17(18), 6472. <https://doi.org/10.3390/ijerph17186472>
- Seyed Mousavi, F., Talebzadeh Shoushtari, M., & Safarzadeh, S. (2024). Attachment-based Therapy on Emotional Autonomy, Emotion Regulation and Rumination in Adolescents With Depression Symptoms. *Caspian Journal of Health Research*, 9(2), 115-124. <https://doi.org/10.32598/CJHR.9.2.1082.1>
- Temperchi, S. (2022). *The role of attachment styles, fusion of thought and action and personality dimensions in predicting signs and symptoms of OCD*
- van Leeuwen, W. A., van Wingen, G. A., Luyten, P., Denys, D., & van Marle, H. J. F. (2020). Attachment in OCD: A meta-analysis. *Journal of anxiety disorders*, 70, Article 102187. <https://doi.org/10.1016/j.janxdis.2020.102187>

Yaakov, O. B., Shlomo, S. B., & Keini, N. L. (2023). Parental stress among parents of young children-the contribution of parental self- awareness, attachment orientation, quality of couple relationship and child's temperament. *Current Psychology*, 42(16), 13669-13679. <https://doi.org/10.1007/s12144-022-02721-y>